

بررسی سنت‌های تدفینی در دوره‌ی ساسانی بر اساس یافته‌های باستان‌شناسی

مرضیه شعرباف

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی‌ارشد باستان‌شناسی دانشگاه هنر اصفهان

سامر نظری*

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی‌ارشد باستان‌شناسی دانشگاه هنر اصفهان

nazarisamer@yahoo.com

شناسه‌ی دیجیتال (DOI): 10.22084/NBSH.2018.7875.1348

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۵/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۱۵

(از ص ۱۶۳ تا ۱۸۱)

چکیده

مطالعه و کنکاش درباره‌ی سنت‌های تدفینی و آداب مربوط به آن، همواره اطلاعات ارزشمندی در ارتباط با فرهنگ معنوی جوامع انسانی در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد. در ادوار مختلف تاریخ زندگی بشر شیوه‌های بسیار متنوعی جهت دفن اجساد شکل گرفته که در راستای آموزه‌های دینی، قوانین حکومتی، جبر محیطی، نوع اقلیم و غیره رواج یافته است. در دوران ساسانی نیز شاهد چنین تنوعی در سنت‌های تدفینی هستیم؛ البته در این دوران با رسمی شدن آیین زرتشت به‌عنوان دین رسمی امپراتوری، عرضه‌داشت جسد در هوای باز، تنها شیوه‌ی تدفین قابل قبول حکومت بود و اجرای دیگر شیوه‌های تدفین، مجازات‌های سنگینی در پی داشت. اما با توجه به گستردگی قلمرو ساسانی، تنوع شرایط محیطی و وجود جمعیت‌های مذهبی (مسیحی، یهودی، بودایی و...) به نظر می‌رسد در این دوره شیوه‌های گوناگونی از تدفین اعمال شده باشد. پژوهش پیش‌رو قصد دارد به شیوه‌ی کتابخانه‌ای و بر مبنای بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی گزارش شده، به این پرسش پاسخ دهد که انواع شیوه‌های تدفین در این دوره چگونه بوده و بر این مبنای طبقه‌بندی و گونه‌شناسی انواع مختلف تدفین در سرتاسر امپراتوری ساسانی می‌پردازد تا در این راستا درک بهتری از فرهنگ تدفین دوره‌ی ساسانی ارائه گردد. این تدفین‌ها از نظر ساختاری به انواع مختلفی از جمله: صخره‌ای، چاله‌ای، خمره‌ای، خشتی و آجری، سنگ‌چین و قبوری بدون ساختار مشخص، تقسیم می‌شوند. نمونه‌هایی از چنین شیوه‌های تدفین در بخش‌هایی از ایران کنونی، آسیای مرکزی، بین‌النهرین و حوزه‌ی جنوبی خلیج فارس شناسایی شده است؛ بنابراین هدف از پژوهش حاضر، ارائه‌ی انواع سنت‌های تدفینی به منظور شناخت هر چه بیشتر ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و مذهبی جامعه‌ی دوران ساسانی است.

کلیدواژگان: شیوه‌های تدفین، گونه‌شناسی، شواهد باستان‌شناسی، ساسانیان.

مقدمه

سنت‌های تدفینی در ادوار تاریخی از طریق شواهد باستان‌شناسی، متون مقدس زرتشتی، مانند اوستا و متون پهلوی شناخته می‌شود. با رسمیت یافتن مذهب زرتشت، خاک‌سپاری اجساد به‌طور مشخص ممنوع شد و قراردادن آن در معرض حیوانات گوشتخوار به‌عنوان تنها شیوه‌ی از بین بردن جسد مقرر گردید. در متن وندیداد که مجموعه‌ای از قواعد و دستورات دینی است، به‌طریقه‌ی رفتار با اجساد مردگان نیز اشاره شده است. طبق این نوشتار مردگان را باید در دخمه نهاد و طعمه‌ی پرندگان ساخت؛ چراکه تدفین یا سوزاندن اجساد باعث آلائش عناصر می‌شود و به این جهت حرام است (به نقل از: کریستنسن، ۱۳۸۵: ۱۸). با این وجود، اشاراتی حتی در متون زرتشتی وجود دارد، مبنی بر این‌که بخش قابل توجهی از مردم با تغییر در شیوه‌ی تدفین مخالفت کردند که این امر، مجازات‌هایی در پی داشت؛ اما مجازات گناه خاک‌سپاری (هم‌چون گناه جسدسوزانی که به‌معنای بی‌حرمتی به آتش تلقی می‌شد)، مرگ نبود و با توجه به زمان سپری شده بین تدفین و نبش قبر، تنها کیفی‌هایی جسمانی برای مجرمان تعیین شده بود که عملاً با پرداخت جریمه قابل تغییر بودند (Grenet, 1990: 559-560).

در زمان ساسانیان، علاوه بر پیروان آیین زرتشتی به‌عنوان مذهب رسمی امپراتوری، جمعیت قابل توجهی از مسیحیان و یهودیان به‌ویژه در بین‌النهرین (عراق امروزی و بخش شمالی سوریه) زندگی می‌کردند. از سوی دیگر، بوداییان در استان‌های شرقی و فرقه‌های کوچکتر متعددی نیز وجود داشتند. گزارشات متناوبی از شکنجه‌ی جوامع غیر زرتشتی در طول حکومت بهرام پنجم (۴۲۱-۴۳۹ م.)، یزدگرد دوم (۴۳۹-۴۵۷ م.)، پیروز (۴۵۹-۴۸۴ م.) و قباد (۴۸۸-۵۳۱ م.) وجود دارد (Simpson & Molleson, 2014: 77)؛ به‌طوری‌که طی یک دوره‌ی آزار و شکنجه، تعداد زیادی نبش قبر در قبرستان‌های مسیحی انجام شد (Hoffmann, 1880: 39). بدیهی‌ست آگاهی از چنین رویدادهای تاریخی، ما را در تفسیر بهتر مدارک باستان‌شناسی و فهم بیشتر از فرهنگ دوره‌ی ساسانی و آیین‌ها و باورهای موجود، یاری می‌رساند. طبیعتاً وجود ادیان و اعتقادات مختلف، سنت‌های تدفینی متنوعی را در پی داشته است. تاکنون بررسی‌ها و کاوش‌های بسیاری منجر به کشف و شناخت سنت‌های تدفینی در دوره‌ی ساسانی شده است. با انجام کاوش‌های باستان‌شناسی، تفکر سنتی در باب تدفین که تنها به‌عرضه داشت جسد در هوای آزاد می‌پرداخت، تعدیل یافت و شیوه‌های متنوعی جهت دفن اجساد از اقصا نقاط امپراتوری ساسانی گزارش شد. هدف از مقاله‌ی حاضر، ارائه‌ی انواع سنت‌های تدفینی به‌منظور شناخت بیشتر ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و مذهبی جامعه‌ی ساسانی است.

پرسش‌های پژوهش

در راستای موضوع مورد بحث تلاش می‌شود به پرسش‌های پیش‌رو پاسخ مناسبی داده شود؛ جامعه‌ی دوران ساسانی از کدامیک از شیوه‌های تدفین پیروی می‌کردند؟

سنت‌های تدفین ساسانی دارای چه خصوصیتی بوده و تنوع اقلیمی چه تأثیری بر آن داشته است؟ باتوجه به جامعه‌ی طبقاتی دوران ساسانی، آیا این تقسیمات اجتماعی در آداب تدفینی نیز تأثیرگذار بوده است؟

روش پژوهش

این پژوهش به شیوه‌ی کتابخانه‌ای به معرفی و طبقه‌بندی ساختار قبور، شناسایی اشیاء تدفینی و مطالعه‌ی پراکنش و سنت‌های تدفین در سرتاسر امپراتوری ساسانی می‌پردازد.

پیشینه‌ی مطالعاتی

بررسی سنت‌های تدفینی و بازسازی فرهنگ معنوی گذشتگان در طول تاریخ، همواره توجه محققان بسیاری را به خود جلب کرده است. در دوره‌ی ساسانی نیز باتوجه به این‌که استودان‌ها رایج‌ترین نوع تدفین بوده، نخستین بار تعداد بسیاری از آن‌ها توسط لویی واندنبرگ معرفی شد (Vanden Berghe, 1953). در سال ۱۹۸۴ م. لئو ترومپلمن، پژوهشی درباره‌ی قبور و آیین تدفین در دوره‌ی ساسانی منتشر کرد که به بررسی انواع قبور ساسانی به‌ویژه در استان فارس پرداخت و هم‌چنان با گذشت سال‌ها، یکی از منابع مهم مطالعاتی این حوزه به‌شمار می‌آید (Trüm-pelmann, 1984). در سال‌های بعد، انجام مطالعات گسترده‌تر توسط دیتریش هوف، منجر به شناسایی قبور بیشتری از استان فارس شد (Huff, 1988, 1991, 1992, 1998, 2004). علاوه‌بر موارد فوق، ضروری‌ست به مطالعات انجام‌شده در ارتباط با گورنوشته‌ها یا سنگ‌مزارها اشاره شود که نشانگر اطلاعات ارزشمندی از فرهنگ معنوی دوران ساسانی هستند (تفضلی، ۱۳۷۶؛ نصرالله‌زاده، ۱۳۸۵) که در ادامه با تفصیل بیشتری از آن‌ها یاد خواهد شد. در سال ۱۳۸۶ با انجام پژوهش جامعی راجع به شیوه‌های تدفین ادوار هخامنشی تا ساسانی در فارس، انواع ساختار گورها در دامنه و ارتفاعات کوه رحمت مورد بررسی قرار گرفت (جعفری، ۱۳۸۶). اغلب تحقیقات مربوط به سنت‌های تدفینی ساسانیان، در حوزه‌ی استان فارس متمرکز بوده است؛ اما تحقیقات جامعی نیز در ارتباط با دیگر بخش‌های امپراتوری صورت‌گرفت از جمله در دهه‌ی ۱۹۸۰ م. فرانتس گرنه، مطالعات ارزشمند خود را در باب سنت‌های تدفینی دوران پیش از اسلام در آسیای مرکزی منتشر کرد (Grenet, 1984). در سال‌های اخیر نیز یافته‌های جدیدتری در مناطق برون‌مرزی ایران کنونی به‌دست آمد که ما را در شناخت هرچه بیشتر سنت‌های تدفینی در نواحی تحت‌سیطره‌ی امپراتوری ساسانی یاری می‌رساند. با این‌که در حوزه‌ی جنوبی خلیج فارس، اشارات پراکنده‌ای از قبور ساسانی وجود داشت؛ اما در سال ۲۰۰۷ م. پژوهش جامعی توسط درک کنت، صورت‌گرفت که در آن، طی بازبینی شواهد باستان‌شناسی دوره‌ی ساسانی در شرق شبه‌جزیره‌ی عربستان، به تعدادی از قبور این دوره اشاره کرد (Kennet, 2007). در سال ۲۰۱۴ م. نیز پژوهشی در باب برخی شیوه‌های تدفین دوران ساسانی، در اقصا نقاط امپراتوری، از جمله

حوزه‌ی بین‌النهرین انجام گرفت (Simpson & Molleson, 2014). پس از آن، تاکنون پژوهش مستقل و جامعی درباره‌ی سنت‌های تدفینی در قلمرو امپراتوری ساسانی صورت نگرفته است؛ از این رو نگارندگان سعی کرده‌اند براساس داده‌های به‌دست‌آمده از کاوش‌ها و بررسی‌های باستان‌شناسی، طبقه‌بندی جامعی از تدفین‌های دوره‌ی ساسانی ارائه کنند.

مذهب در عصر ساسانی

در ادوار تاریخی، دین همواره عامل بزرگی در زندگی ایرانیان و در دوره‌ی ساسانی مهم‌ترین تعیین‌کننده‌ی جهت و مسیر سیاسی و فرهنگی کشور بوده است. بنابر گزارشات تاریخی، متون مذهبی و کشفیات باستان‌شناسی، از جمله آتشکده‌ها و سایر پرستشگاه‌های مرتبط با این دوران، تاکنون اطلاعات متعددی در ارتباط با اوضاع دینی در عصر ساسانی به‌دست آمده است. آشکار است که ساسانیان از ابتدا با روحانیون زرتشتی متحد بوده و این رابطه‌ی محبت در میان دین و دولت تا اواخر عهد آنان استحکام داشته است (کریستن سن، ۱۳۸۵: ۱۰۰) البته با توجه به شواهد موجود، نمی‌توان از یک دین دولتی زرتشتی در تمام مدت حکومت ساسانی سخن به‌میان آورد (شیپمان، ۱۳۸۴: ۱۰۸). با این وجود در کنار رسمیت یافتن دین زرتشت به‌عنوان دین دولتی، مذاهب دیگری نیز در اقلیت می‌زیستند. در این دوره زروان‌پرستی از دل آیین زرتشت سربرآورد و دو نهضت مانوی و مزدکی نیز در طول این دوران شکل گرفت؛ علاوه بر آن، پیروان یهودیت، مسیحیت، بودایی‌گری نیز می‌زیستند که گاهی آزادانه زندگی می‌کردند و گاهی تحت شکنجه و آزار و اذیت‌های شدیدی قرار می‌گرفتند (سرفراز و فیروزمندی، ۱۳۸۸: ۲۶۵-۲۷۵؛ شیپمان، ۱۳۸۴: ۱۰۲-۱۰۷؛ کریستن سن، ۱۳۸۵: ۱۴۴، ۱۹۳-۱۹۷، ۱۹۰). کرتیر در سطردهم کتیبه‌اش در کعبه‌ی زردشت گزارشی از اقدامات خود در برابر پیروان ادیان نازردشتی به‌دست می‌دهد. البته فرقه‌های دینی یاد شده توسط کرتیر به تمامی شناخته شده نیست، اما نشانگر تعدد ادیان و مذاهب در آن دوره می‌باشد (پارشاطر، ۱۳۸۹: ۳۳۹). با توجه به این توضیح مختصر در باب فضای دینی حاکم بر جامعه‌ی ساسانی، در ادامه به توصیف سنت‌های تدفینی در این دوران تاریخی می‌پردازیم.

انواع تدفین براساس مدارک باستان‌شناسی

طبق متون و نذیرداد، عرضه‌داشت جسد در هوای باز برای تمام زرتشتیان اجباری بود، اما ساخت مکانی برای استخوان‌ها تنها برای ثروتمندان الزامی بود و افرادی با استطاعت مالی کم می‌توانستند پس از عرضه‌داشت جسد، استخوان‌ها را بر زمین باقی بگذارند (Farjamirad, 2015b: 149)؛ بنابراین، پیش از آن‌که استخوان‌ها در استودان قرار بگیرند، جسد را در محلی روباز قرار می‌دادند تا روح از آن خارج شود. مکان ساخته شده برای این عمل، «برج خاموشان» نامیده می‌شود. از نمونه‌ی آثار منسوب به برج خاموشان، برج مدوری در بندیان درگز خراسان می‌باشد که دارای چاهی با عمق حدوداً ۸۰ سانتی‌متر در کف بنا است (حیدرپور و رهبر، ۱۳۸۸:

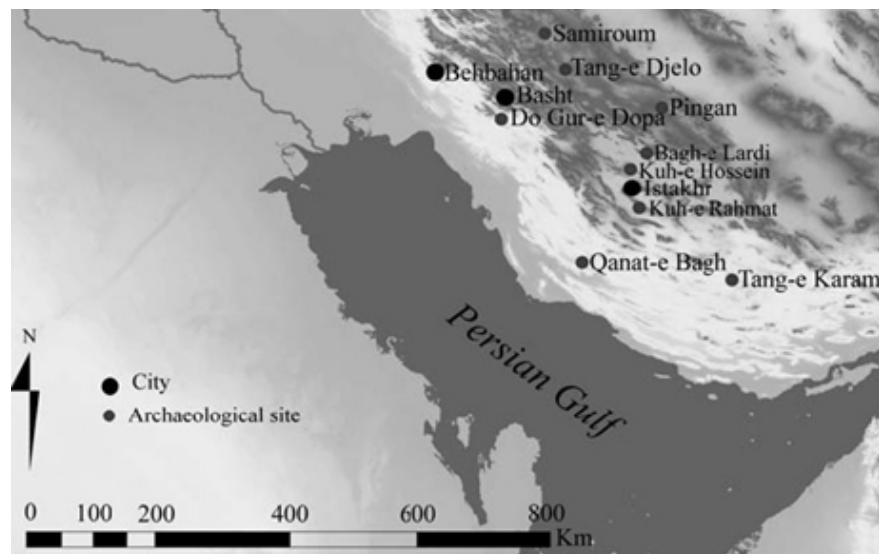


▲ تصویر ۱. طاقچه‌های صخره‌ای در کوه زاغه (Stronach, 1966: Pl. XXVII, Fig. 21).

۱۶-۱۸)؛ علاوه بر آن، ترومپلمن، بنایی ویرانه به نام خندق در نزدیکی سرمشهد را نام برده که احتمالاً یک برج خاموش در زمان ساسانیان و به عقیده‌ی او ساخت کرتیر بوده است. این خندق دارای حصار دایره‌ای شکل با یک ورودی است. در بخش مرکزی، تپه‌ی مصنوعی کوچکی وجود دارد که احتمالاً بقایای ساختمانی کوچک است (ترومپلمن، ۱۳۷۲: ۳۷-۲۹). اما این دیدگاه سنتی براساس سنت‌های پارسی پس از قرون وسطی در محیط شهری بمبئی است و هیچ‌گونه شواهدی از وجود این نوع بناها در ایران پیش از اسلام موجود نیست؛ به علاوه، به نظر می‌رسد خندق سرمشهد به احتمال زیاد یک مجموعه‌ی سنگربندی شده باشد (Simpson & Molleson, 2014: 79). با این وجود طی بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی، بناهای متعددی تحت عنوان آثار تدفینی در مناطق مختلف گزارش شده است که در ادامه به آن می‌پردازیم.

قبور صخره‌ای^۱

این قبور، فراوان‌ترین نوع تدفین‌های کشف‌شده از دوره‌ی ساسانی است که از نظر ساختاری به قبور حفره‌ای، طاقچه‌های صخره‌ای، استودان‌های ستونی و استودان‌های تابوتی، تقسیم می‌شوند.^۲ روی تعدادی از این قبور یا پیرامون آن‌ها کتیبه‌هایی از نوع تدفینی وجود دارد که با عنوان گورنوشته شناخته می‌شوند. این گورنوشته‌ها هم به لحاظ کتیبه‌نگاری و هم اطلاعاتی که درباره‌ی نوع تدفین به دست می‌دهند، حائز اهمیت هستند. تاکنون بیشترین گورنوشته از منطقه‌ی کازرون و بیشاپور به خط پهلوی ساسانی کتابی به دست آمده است (نصراله‌زاده و محمدی، ۱۳۹۰: ۵۹). این کتیبه‌ها برحسب مکان کشف، به انواع مختلفی طبقه‌بندی شده‌اند: ۱- کتیبه‌های تابوتی، ۲- کتیبه‌های حک شده بر سینه‌ی کوه‌ها، ۳- کتیبه‌های ایجادشده بر ستون سنگی یا تخته‌سنگ‌های کوچک که شاید گواهی بر تدفین خمره‌ای باشند، ۴- کتیبه‌های نوشته‌شده بر روی سرپوش



► تصویر ۲. پراکندگی استودان‌های ستونی در قلمرو پارس دوره‌ی ساسانی (Farjamirad, 2015a: 363, Pl. 1).

تابوت یا استودان. این متون ساختار قالبی مشخصی دارند که گاه تاریخ‌دار و اغلب بدون تاریخ می‌باشند (همان: ۶۰-۶۱).^۳

قبور حفره‌ای: این قبور به صورت حفره‌های مستطیل‌شکلی هستند که در صخره‌ها تراشیده شده‌اند. نمونه‌هایی از آن‌ها در کوه حسین (Stronach, 1966: Pl. XXVI, Fig. 18) و کوه رحمت حوالی استخر (Farjamirad, 1969: 258; Gropp, 2015b: 150, Fig. 2b) گزارش شده است؛ هم‌چنین طی بررسی‌های باستان‌شناسی در دیگر مناطق فارس از جمله حوالی زنگی‌آباد (Vanden Berghe, 1953: Pl. V, 7)، حوالی بیشاپور (Ghirshman, 1971: Pl. VII, 2) و دامنه‌ی کوه گونداشلو (Stronach, 1966: Pl. XXIV) نیز این نوع قبور شناسایی شده‌اند. طبق کتیبه‌های موجود روی تعدادی از این حفره‌ها یا پیرامون آن‌ها، مانند اقلید (Gropp, 1969) و تنگ خشک نزدیک سیوند (Gropp, 1969: 243, Taf. 146)، شرح موقوفاتی برای حفظ و نگه‌داری دخمک به یادگار گذاشته شده است. در جزیره‌ی خارک نیز شواهدی از تدفین ثانویه‌ی افرادی وجود دارد که درون حفره‌های کم‌عمق قرار داده شده‌اند. در این‌جا بعضی از بقایای انسانی در داخل خمره‌های سفالی قرار داده شده، درحالی‌که به نظر می‌رسد دیگر نمونه‌ها مستقیماً در داخل حفره‌ها قرار داده شده‌اند. وجود سکه‌ی هونوریوس^۴ (۳۹۵-۴۲۳)، مهرهای شخصی، شیشه و سفال، همگی تاریخی از دوره‌ی ساسانی و احتمالاً اوایل اسلامی را پیشنهاد می‌کند (Simpson & Molleson, 2014: 78).

طاقچه‌های صخره‌ای: طی بررسی‌های بخش جنوبی کوه حسین و شرق نقش‌رستم، سه جفت طاقچه‌ی صخره‌ای و در کنار آن‌ها نُه کتیبه‌ی حکاکی‌شده به الفبای پهلوی، شناسایی شد. سبک نوشتار نشان می‌دهد که این بقایای تدفینی به تاریخی زودتر از قرن هفتم میلادی بازمی‌گردد و به احتمال زیاد مربوط به دهه‌های اولیه‌ی غلبه‌ی مسلمانان بوده است (Cereti & Gondet, 2015: 367). طبق کتیبه‌ها این طاقچه‌ها، کاربرد تدفینی داشته، به طوری‌که از واژه‌ی دخمه در متون استفاده شده است و اسامی موجود در آن‌ها با علم‌اللغات زرتشتی ساسانی مطابقت می‌کند (Ibid: 372, 389)؛ بنابراین باتوجه به وجود کتیبه‌های تدفینی در بسیاری از طاقچه‌های صخره‌ای، می‌توان این کتیبه‌ها را مانند کتیبه‌های مرتبط با قبور حفره‌ای به اواخر دوره‌ی ساسانی تاریخ‌گذاری نمود. طاقچه‌های صخره‌ای در کوه حسین (Gropp & Nadjmabadi, 1970: 205)، کوه رحمت، کوه زیدون، کوه ایوب، کوه سروی، کوه زاغه (تصویر ۱)، (Vanden Berghe, 1953: 7) و سرمشهد (ترومپلمن، ۱۳۷۲: ۳۷) گزارش شده‌اند. این نوع از قبور، تنها منحصر به استان فارس نیست و در خوزستان^۵ (Kleiss, 1978: 87-89) و سیراف^۶ (White-house, 1972: 65) نیز شناسایی شده‌اند. باتوجه به پراکندگی جغرافیایی قبور صخره‌ای، می‌توان به روشنی تمایز موجود میان ثروتمندان و فقرا را مشاهده نمود. استودان‌های صخره‌ای اغلب در استان فارس، به‌ویژه در استخر قرار داشته درحالی‌که از خارج از فارس کمتر گزارش شده است. تراکم قبور صخره‌ای در مرکز امپراتوری، احتمالاً با مرتبه‌ی اجتماعی ساکنانش مرتبط بوده است (Farjamirad,



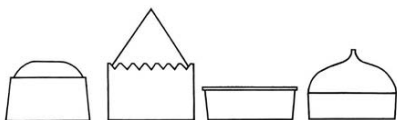
▲ تصویر ۳. استودان تابوتی به‌دست‌آمده از سبزآباد بوشهر، واقع در موزه‌ی بریتانیا (Simpson & Molleson, 2014: Pl. 3).

. (2015b: 149)

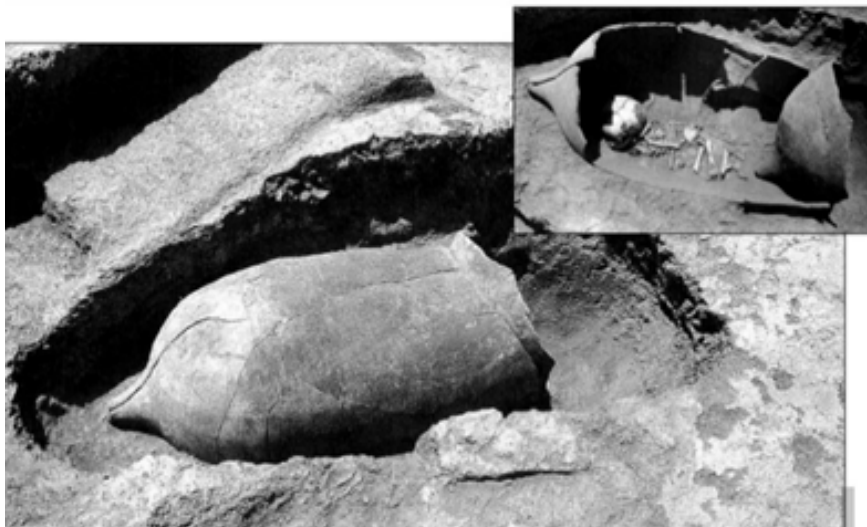
استودان‌های ستونی: استودان‌های ستونی، از انواع کمتر شناخته‌شده‌ی استخوان‌دان‌های ساسانی هستند که عمدتاً در استان فارس شناسایی شده‌اند (تصویر ۲) و بدنه‌ای به‌صورت مدور یا مربع دارند. در روستای شوش سفلی^۷، یک جفت استودان با عنوان دو گور دویا قرار دارد که از دو قطعه‌ی سنگ آهک یکپارچه تراشیده شده است. هر دو، فرمی مشابه به‌صورت بدنه‌ای استوانه‌ای دارند و در قسمت بالایی مربع‌شکل هستند. در این بخش مربعی، حفره‌ای مدور وجود دارد. به دلیل فقدان داده‌های فرهنگی، تاریخ‌گذاری دقیق این دو ستون ممکن نیست، اما مشخص است که استعمال ظروف سنگی و استودان‌ها، سنتی رایج در میان شهروندان طبقات بالایی اواخر دوره‌ی ساسانی بود که تا اوایل دوران اسلامی نیز تداوم داشت (Farjamirad, 2015a: 357-360). موارد قابل‌قیاس با این استودان، عمدتاً از استان فارس از جمله در گوشه‌ی غربی کوه حسین گزارش شده است (Kleiss 1976: 144). این استودان‌ها با بدنه‌ای استوانه‌ای در داخل حفره‌ای مدور قرار داده شده‌اند. نمونه‌های آن از سمیرم (Vanden Berghe, 1968: 43)، پنگان (Huff, 1992: 207-217; Huff, 2004: 612, Fig. 9) و قبرستان ساسانی تنگ جلو در شمال یاسوج (Vanden Berghe, 1968: 8) معرفی شده است. نمونه‌ی اخیر به‌صورت استودان‌های ستونی دوقلو با کتیبه‌ای تدفینی است (نصراله‌زاده و جاوری، ۱۳۸۱: ۷۱-۷۶) و افراد محلی آن را «میل گبر» می‌خوانند. طبق بازسازی دیتیریش هوف، احتمالاً بر فراز این نوع از استودان‌ها درپوشی گنبدی شکل نیز وجود داشته است (Huff, 1992: 212). علاوه‌بر نمونه‌های استوانه‌ای، استودان‌های با بدنه‌ی مربعی شکل نیز به‌ندرت گزارش شده است که از آن جمله می‌توان به ستون‌های شناسایی شده در قنات باغ (Vanden Berghe, 1984: 511-518; Stronach, 1966: 224, Pl. XXIII; Huff,) و تنگ کرم (Huff, 2004: 612-613) در استان فارس اشاره کرد. به عقیده‌ی ترومپلمن، این نمونه‌ها در واقع سکویی برای قراردادن خمره‌ی تدفینی بوده است (Trümpelmann, 1984: 323-327).

استودان‌های تابوتی: نمونه‌ی این نوع استودان در قرن ۱۹ م. در بوشهر و در کرانه‌ی خلیج فارس کشف شد. استخوان‌دان لیان از سنگ آهکی یک‌تکه ساخته شده و دارای درپوش جداگانه‌ی سنگی است و به قرون سوم تا هفتم میلادی تاریخ‌گذاری شده است (Simpson & Molleson, 2014: 81, Pl. 3؛ مولسون، ۹۱-۱۳۹۰: ۱۲۳-۱۲۴)، (تصویر ۳).

علاوه‌بر نمونه‌های سنگی در ایران، استودان‌های بسیاری نیز از حوزه‌ی آسیای مرکزی از جمله: خوارزم، مرو، سغد، خاش و استقرارهای سغدی تا شمال خاش، گزارش شده است (Pugachenkova, 1994: 227)، (تصویر ۴). این استودان‌ها معمولاً از گل پخته و گاهی از رخام ساخته می‌شدند. اهمیت مطالعه‌ی این استودان‌ها در بررسی نقش آن‌ها در مراسم تدفینی زرتشتی، تنوع فرم در مناطق مختلف و معناشناسی تزیینات این استودان‌ها است. به‌علاوه در برخی نمونه‌ها



▲ تصویر ۴. انواع استودان‌های سغدی (Pugachenkova, 1994: 228).



تصویر ۵. خمره‌ی تدفینی ساسانی در قبر چاله‌ای به‌دست آمده از تل سنکر (Kamada & Ohtsu, 1988: Pl. 43).

تاثیر قوی ساسانیان در نگاره‌های استودان‌ها به چشم می‌آید (Pugachenkova, 1994: 227; Grenet & Khasanov, 2009: 72).

در مناطق مرتفع ایران، انتخاب محل‌های صخره‌ای قابل‌دسترس برای عرضه‌داشت اجساد پیروان آیین زرتشتی، کار نسبتاً آسانی بود. در مقابل، در زمین‌های پست می‌بایست گزینه‌های دیگری جستجو شود (Simpson & Molleson, 2014: 79).

قبور چاله‌ای (ساده)

تا مدت‌ها تصور بر این بود که طبق آموزه‌های دین زرتشت و قوانین حاکم در عصر ساسانی، سنت تدفین کامل، برخلاف سنت رایج آن زمان که عرضه‌داشت اموات در هوای آزاد بود، در این دوره چندان مورد توجه نبوده؛ چراکه مردم از آلودن خاک با جسد مردگان پرهیز می‌کردند. با گسترش کاوش‌های باستان‌شناسی در نقاط مختلف، سنت خاک‌سپاری مردگان به‌طور پراکنده گزارش شد و این عقیده تعدیل یافت. در کاوش‌های تل ملیان واقع در استان فارس، این نوع تدفین به‌دست آمد که براساس اشیاء کشف‌شده به اواخر دوره‌ی ساسانی تاریخ‌گذاری شد^۵ (Balcer, 1978). طی انجام کاوش‌های شهر قومس نیز بقایای استخوانی به‌همراه اشیائی تدفینی شناسایی شد که براساس سکه‌ی به‌دست‌آمده مربوط به هرمزد چهارم (۵۷۹-۵۹۰ م.)، به اواخر قرن ششم میلادی تاریخ‌گذاری شده است (Stronach, 1968: 162; Bivar, 1970; Hansman & Stronach, 1970). در طول سال‌های ۱۹۶۸-۱۹۷۱ م. با انجام کاوش‌های باستان‌شناسی در هفتون‌تپه نیز، قبوری همراه با اشیاء تدفینی از دوران ساسانی شناسایی شد (Burney, 1970: 169-171; 1973: 172). به‌عقیده‌ی بیوار با توجه به این شیوه‌ی خاک‌سپاری، شاید این قبور به جمعیت‌های مسیحی متعلق بوده باشد (Bivar, 1970: 157). علاوه‌بر موارد فوق، وجود قبور در شوش نیز نشانگر سنت تدفین دوره‌ی ساسانی در این منطقه است^۶ (Boucharlat, 1991: 72). از سوی دیگر، در بخش‌های غربی امپراتوری، دو گور چاله‌ای از تل سنکر A



▲ تصویر ۶. قبر شماره‌ی ۱۵ از نوع آجری با سقف شیب‌دار در نوزی (Starr, 1937: Pl. 37).

گزارش شده است که دارای اشکال مدور و مستطیلی هستند (Kamada & Ohtsu, 1988: 150). در حوضه‌ی حمزین، هم‌چنین می‌توان به کاوش‌های تل رزوک اشاره داشت که منجر به کشف گوری چاله‌ای همراه با اشیایی تدفینی شد. انتساب تاریخ این گور به دوره‌ی ساسانی، بر مبنای کاسه‌ای مسی بود که تشابه بسیار نزدیکی با نمونه‌ی به‌دست‌آمده از قصر ابونصر داشت (Gibson, 1981: 81, Pl. 101).

سنت به خاک‌سپاری مردگان، به‌طور پراکنده در بخش شرقی امپراتوری نیز گزارش شده است. قبرستان کوشانی-ساسانی سعید قلعه تپه در ۲۵ کیلومتری غرب شهر قندهار نمونه‌ای از اجرای این شیوه‌ی تدفین است. در ابتدا تصور می‌شد که این تدفین‌ها احتمالاً معاصر با لایه‌های پیش‌ازتاریخی هستند، اما با ادامه‌ی کاوش‌ها مشخص شد که این قبرستان در یک روستای پیش‌ازتاریخی متروکه واقع شده بود. براساس گوشواره‌های مفرغی-شیشه‌ای^{۱۰} و ظروف سفالی به‌دست‌آمده، این قبور به دوران کوشانی-ساسانی تاریخ‌گذاری می‌شوند (Shaffer & Hoffman, 1976: 133-136).

قبور خمره‌ای

از دیگر شیوه‌های تدفین در این دوره، قراردادن جسد داخل خمره است که اغلب از مناطق غربی امپراتوری گزارش شده است. در شمال بین‌النهرین، خمره‌ای تدفینی متعلق به دوره‌ی پارت-ساسانی در کاوش‌های نوزی شناسایی شد (Starr, 1939: 357) که از آن با عنوان تدفین قربانی کودک نیز یاد شده و قابل‌قیاس با نمونه‌ی ساسانی مکشوف از کوخه است (Potts, 1996: 326).^{۱۱} به‌علاوه، خمره‌ی دیگری از تدفین کودک در جنوب حوضه‌ی حمزین از محوطه‌ی باستانی تل صنکر A^{۱۲} به‌دست‌آمد که به‌رنگ سبز مایل به خاکستری است و به‌صورت خاکستردانی^{۱۳} تدفینی در قبری چاله‌ای قرار داشت (Kamada & Ohtsu, 1988: 149)، (تصویر ۵). این فرم خمره قابل‌قیاس با ظروف اژدری شکل پارت-ساسانی گورستان شغاب و سواحل بوشهر است (میرفتاح، ۱۳۶۷؛ Tofighian et al., 2011). در عربستان نیز از محوطه‌ی باستانی تاروت، خمره‌های بزرگی با کاربری استودان به‌همراه استخوان‌هایی کشف شد که می‌بایست مربوط به دوران پیش‌ازاسلام باشد و به‌نظر می‌رسد تاریخ آن به حضور زرتشتیان برمی‌گردد (Golding, 1984: 169; Kennet, 2007: 90). در ایران نیز در سبزآباد بوشهر، خمره‌ای تدفینی با کاربری استودان، منسوب به دوره‌ی ساسانی گزارش شده است (مولسون، ۱۳۹۰: ۹۱).

قبور خشتی و آجری

این نوع قبور از محوطه‌ی نوزی در شمال بین‌النهرین به دو صورت طاق ضربی^{۱۴} یا سقف شیب‌دار^{۱۵} (تصویر ۶) شناسایی شده‌اند. آثار به‌دست‌آمده از قبور، شامل: شیشه، سکه و آمفورا، شاخصی مهم برای تعیین گاهنگاری گورها هستند (Ehlich, 1939: 546-548). به‌نظر می‌رسد نوزی در دوره‌ی ساسانی، عمدتاً به‌عنوان گورستان استفاده می‌شد. باتوجه به این‌که نمونه‌های قابل‌مقایسه‌ی متعددی

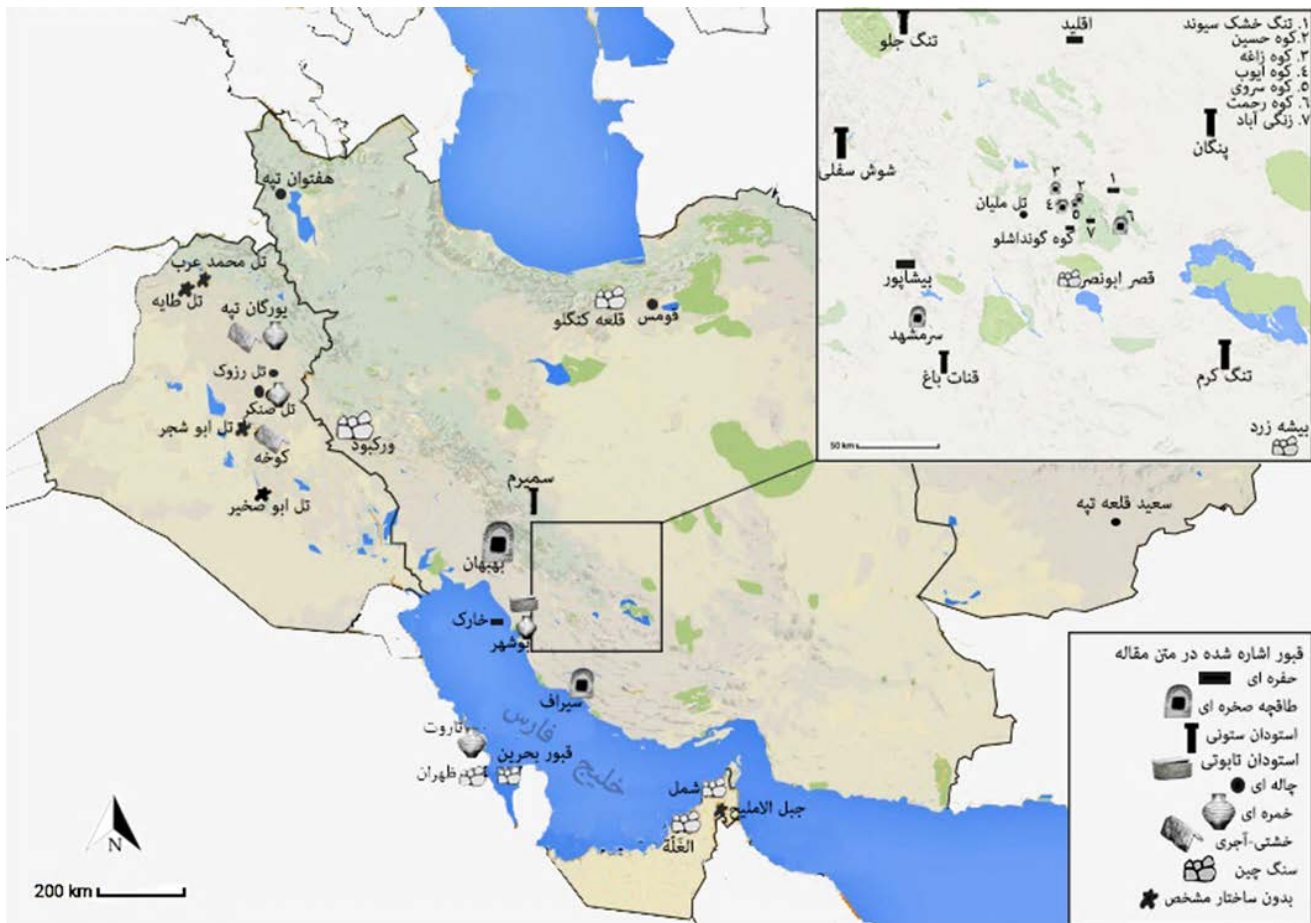
از مواد فرهنگی این حوزه با یافته‌های کوخه و تل ماهوز گزارش شده؛ بنابراین قبور نوزی به نیمه‌ی اول دوران ساسانی منسوب شد و وجود سکه‌ی شاپور اول نیز تأییدی بر این تاریخ‌گذاری است (Potts, 1996: 326). از سوی دیگر، نمونه‌های به‌دست‌آمده از قبوری با سقف شیب‌دار در کوخه/تیسفون، نشان‌دهنده‌ی تداوم استفاده از این نوع قبر در دوره‌ی ساسانی است (Cavallero, 1966: 73, Fig. 21; (1967: 55, Fig. 34).

قبور سنگ‌چین

از دیگر نمونه‌ها در حوزه‌ی امپراتوری ساسانی، تدفین با ساختار سنگ‌چین است. هزاران گور از این نوع در: جیرفت، کهنوج، بردسیر، میناب، بافت و سایر مناطق جنوب شرق ایران^{۱۷} وجود دارد که شمار زیادی از آن‌ها مربوط به هزاره‌ی دوم و سوم ق. م. هستند. این مسئله نشانگر وجود سنت تدفین سنگ‌چین از پیش از تاریخ در منطقه بوده و نمونه‌های پشته‌سنگی نیز از هزاره‌ی سوم ق. م. تا دوره‌ی ساسانی از مناطق مختلف گزارش شده‌اند (خسروزاده، ۱۳۸۶: ۹۴). طی سال‌های ۳۴-۱۹۳۳ م.، با انجام بررسی‌های باستان‌شناسی در نزدیکی بیشه‌زرد^{۱۸} سازه‌هایی تدفینی متشکل از گورهای سنگ‌چین توسط اورل اشتاین گزارش شد. سفال‌های به‌دست‌آمده قابل‌قیاس با سفال‌های مکشوف از قبور بلوچستان، مکران و کرمان بود که احتمالاً به دوران ساسانی تاریخ‌گذاری می‌شوند. در یکی از قبور ظرفی سفالین به‌همراه جنگ‌افزارهای آهنی با نیامی مفرغی و یک سکه‌ی نقره‌ای ساسانی به‌دست آمد که به یزدگرد سوم منسوب شده است (Stein, 1936: 157-159). در بیشتر گورهای سنگ‌چین جنوب شرق یک گونه‌ی سفال قرمز یا نخودی خشن با ماده‌ی چسباننده‌ی شن ریز و درشت و پوشش نخودی تا سفید دیده می‌شود. گاهی بر سطح خارجی این گونه‌ی سفال نقوشی کنده به‌شکل نوارهای موج، زیگزاگی و خطوط موازی وجود دارد. این گونه‌ی سفال در بیشتر گورستان‌ها به‌دوره‌های اشکانی و ساسانی تاریخ‌گذاری شده است (خسروزاده، ۱۳۸۶: ۹۳؛ ۱۳۸۴: ۱۶۲). در نزدیکی قصر ابونصر در شیراز نیز تعدادی گور سنگ‌چین کاوش شده است؛ این گورها نمونه‌ی تدفین‌های جنوب ایران در طی اواخر دوره‌ی اشکانی بود که در دوره‌ی ساسانی استمرار یافت (Whitcomb, 1985: 210-216).

در طی کاوش‌های صورت‌گرفته در استان لرستان، در محوطه‌ی ورکبود، گوری سنگی به‌صورت اطاقی‌شکل به‌دست آمد که در واقع مورد استفاده‌ی مجدد قرار گرفته بود. کشف درهمی نقره‌ای از اردشیر اول در این مکان، مهم‌ترین مدرک در تاریخ‌گذاری این گور بود (Vanden Berghe, 1970: 17-20; 1972: 4-10).

از دیگر یافته‌ها، گوری شامل تدفین جنینی با اشیاء مربوط به اواخر دوره‌ی ساسانی در قلعه‌ی کنگلو در سوادکوه مازندران است. این گور تقریباً بیضی‌شکل با روی هم قراردادن تخته‌سنگ‌هایی فاقد ابعاد مشخص با ملاط گل ایجاد شده است. اشیاء تدفینی شامل کوزه‌ی سفالی لعاب‌دار، کاسه‌ای از جنس سفید روی، ظرفی شیشه‌ای و شش عدد انگشتر نقره بوده که یکی از انگشترها با کاربری مهر،



▲ تصویر ۷. نقشه‌ی پراکنده‌ی قبور اشاره شده در متن، منسوب به دوره‌ی ساسانی (نگارندگان، ۱۳۹۴).

بهترین سند جهت تعیین قدمت تدفین مکشوف و اشیاء آن می‌باشد^{۱۹} (سورتیجی، ۱۳۹۰: ۸۲-۸۶).

در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس، گورهای سنگ‌چین تاریخچه‌ای طولانی دارند و شواهد باستان‌شناسی گاهی حاکی از استفاده‌ی مجدد تعداد کمی از آن‌ها در دوره‌ی ساسانی در بخش‌هایی از شرق عربستان سعودی، بحرین و امارات متحده‌ی عربی است. براساس شواهدی از جمله مُهر استامپی از قبری با پلان مدور در شمال واقع در امارات متحده‌ی عربی (Kästner, 1987: 45-48, Fig. 29)، ظروف شیشه‌ای ساسانی از گوری در نزدیکی ظهران عربستان (Zarins et al., 1984: 42, Pl.50/10) و قبور بحرین (Andersen, 2007; Andersen & Salman, 2006: 112)، می‌توان این‌گونه‌ی تدفینی را شناسایی نمود. کنت در میان یافته‌های قابل اطمینان از دوره‌ی ساسانی در بخش شرقی شبه جزیره‌ی عربستان، به شواهد تدفینی از العَلّه در امارات متحده‌ی عربی نیز اشاره می‌کند که باتوجه به داده‌های فرهنگی به دست آمده، قابل بررسی هستند (Mouton, 2008: 180-181; Kennet, 2007: 90).

قبور بدون ساختار معین (نامشخص)

در جریان مطالعات صورت‌گرفته بر روی تدفین‌های ساسانی، در ارتباط با تعدادی از

قبور، هیچ‌گونه اشاره‌ی مشخصی به ساختار آن‌ها نشده و بیشتر بر داده‌های تدفینی تمرکز شده است که در این جا به آن‌ها نیز پرداخته می‌شود^{۲۰}. در جنوب بین‌النهرین در نزدیکی عقرقوف، تل ابوشجر قرار دارد. در جریان کاوش‌های باستان‌شناسی این محوطه، قبوری شناسایی شد که برمبنای داده‌های سفالی، احتمالاً به دوران پارت-ساسانی متعلق بوده (Jasim et al., 2006: 157,163)، اما در ارتباط با ساختار و نوع قبور اطلاعاتی منتشر نشده است^{۲۱}. در دهه‌ی ۱۹۶۰ م. در تل ابوصخیر^{۲۲} نیز تدفین‌هایی منسوب به دوران پارت-ساسانی کاوش شد (Negro Ponzi, 1972: 215-216). هم‌چنین وجود قبور ساسانی در شمال عراق از محوطه‌هایی هم‌چون تل محمدعرب (Roaf, 1984: 141-144, Pl. XI) و تل طایه (Reade, 1973: 173) گزارش شد که طبق داده‌های تدفینی مانند: شیشه، مهر و سکه به دوران ساسانی تاریخ‌گذاری شده‌اند.

در حوزه‌ی جنوبی خلیج فارس نیز می‌بایست به قبور نویافته‌ی جبل‌الإملیح در بخش مرکزی امارات شارجه اشاره داشت (Kutterer et al., 2015). البته شواهد باستان‌شناسی درباره‌ی دوره‌ی ساسانی در شرق شبه‌جزیره‌ی عربستان اندک است و اطلاعات مربوط به نقش سیاسی ساسانیان در این منطقه بیشتر برمبنای استنادات تاریخی است؛ در هر حال، به‌طور اتفاقی بقایای اسکلت انسانی بر سطح تپه‌ای شنی در جنوب غربی جبل‌الإملیح در معرض دید قرار گرفتند. این قبور بدون وجود چاله‌های تدفینی قابل تشخیص یا ساختار و نشانه‌های مربوطه، شناسایی شدند. مهرهای استامپی ساسانی در ارتباط با یکی از افراد به‌دست آمد. با انجام آزمایش رادیوکربن بر روی قطعه‌ای از استخوان این فرد، تاریخ آن به‌واسطه دوره‌ی ساسانی می‌رسد (Kutterer et al., 2015: 43). علاوه بر این قبور، بایستی به دو قبر کاوش شده توسط هیأت اعزامی دانشگاه سیدنی در سال‌های گذشته اشاره داشت. این قبور در واقع استفاده‌ای مجدد از گورهای هزاره‌ی سوم ق. م. بودند که برمبنای جنگ افزارهای به‌دست آمده و از طریق تاریخ‌گذاری رادیوکربن به دوران اواخر ساسانی منسوب شدند (Potts, 1997: 127-130).

نتیجه‌گیری

به‌منظور بازسازی واقعی شیوه‌های تدفین در دوران ساسانی، شواهد باستان‌شناسی می‌بایست با احتیاط بیشتری تفسیر شوند. تنوع سبکی در شیوه‌های تدفین در واقع بازتابی از وضعیت مذهبی و اجتماعی مردمان عصر ساسانی است که یا بر سنت‌های پیشین خود مبنی بر نوع تدفین پایدار بوده‌اند و سنت‌های جدید آیین و حکومت ساسانی در ارتباط با عرضه داشت اجساد در برابر حیوانات را نمی‌پذیرفته‌اند و یا این‌که در راستای اهداف و باورهای حکومتی عمل می‌کردند.

تامدتها تصور کلی بر این بود که تدفین در این دوران بیشتر براساس عرضه‌ی جسد در فضای باز بوده است، اما انجام مطالعات گسترده‌ی علمی نمایان ساخت که ساسانیان علاوه بر سنت عرضه‌داشت جسد در هوای باز، دیگر شیوه‌های تدفین از جمله تدفین‌های چاله‌ای، خمره‌ای، خشتی و آجری و سنگ‌چین را نیز به‌کار

می‌بردند که این مسئله می‌تواند در ارتباط با وجود اجتماعات دینی در گستره‌ی امپراتوری ساسانی و شاید مرتبط با تقسیم طبقاتی جامعه در این دوران تفسیر گردد. هم‌زیستی جوامع مذهبی از جمله: مسیحیان، یهودیان، مانویان، بوداییان و دیگر فرقه‌های دینی در جامعه‌ی ساسانی، از دلایل عمده در تنوع شیوه‌های دفن اجساد در این دوران است. در اواخر عهد شاپور اول در حالی که آیین زردشت دین رسمی کشور بود، با توجه به تبلیغات فراوان آیین مانوی، در سراسر شاهنشاهی این آیین پایگاهی استوار یافت. در سال‌های بعدی، آیین مزدک که در واقع نهضتی زرتشتی-گنوسی بود و طرف‌دار تحولات اجتماعی گسترده‌ای بود، در عصر قباد رشد کرد و قدرت یافت. در کنار این آیین‌های نوظهور، گسترش آیین بودایی در مشرق و مسیحیت و یهودیت در بخش‌های غربی را نباید از نظر دور داشت. با روی کار آمدن ساسانیان، عیسویان که از دوره‌ی اشکانی در این قلمرو می‌زیستند، مرکز تبلیغی مهمی در شهر الرها داشتند. شاهان ساسانی در جنگ‌های خود با روم و در لشکرکشی‌های خود به سوریه، گاهی تمام سکنه‌ی یک شهر را کوچ داده و در یکی از نقاط داخلی کشور مقیم می‌کردند و قسمت اعظم این مهاجرین عیسوی بودند. سیاست شاهان ساسانی نسبت به عیسویان، اغلب با آزار و اذیت آنان همراه بود، اما گاهی هم چون یزدگرد اول نسبت به مسیحیان با ملاحظت گزارش شده است. در هر صورت، مسیحیت در اواخر قرن ششم میلادی در ایران رواج بسیاری داشت و به‌گونه‌ای با دین زردشتی در رقابت بود، اما سابقه‌ی حضور یهودیان در ایران بسیار کهن‌تر از مسیحیان بود و در زمان اشکانی نیز به دلیل روحیه‌ی تسامح موجود در قلمرو آنان، یهودیان در کنار پیروان دیگر ادیان به فعالیت می‌پرداختند؛ اما در عصر ساسانی و به‌ویژه در زمان کرتیر فشارهای بسیاری بر آنان وارد شد و با فراز و فرودهایی تا اواخر این دوره ادامه داشت. بنابراین با توجه به شرایط سیاسی حاکم بر جامعه و تعدد نگرش‌های مذهبی موجود، بدیهی است که نمود این گوناگونی در بسیاری از ابعاد زندگی از جمله باورهای تدفینی نمایان گردد. بدیهی است براساس اطلاعات موجود نمی‌توان گونه‌های تدفینی ذکر شده را مشخصاً به‌گروه خاصی منسوب کرد، اما بر مبنای آموزه‌های مکتب زردشت از منع دفن اجساد به‌منظور نیالودن آب و خاک آگاهیم؛ بنابراین گونه‌های تدفینی به‌صورت استخوان‌دان، حاکی از وجود باورهای زردشتی در این شیوه‌ی تدفین است که بیشتر نیز به‌صورت صخره‌ای گزارش شده است.

تراکم و تمرکز قبور صخره‌ای در قلب امپراتوری، یعنی استان فارس، می‌تواند حاکی از رتبه‌ی اجتماعی ساکنان خود باشد. باید توجه داشت که اقلیم‌های مختلف، همواره شیوه‌های تدفین مربوط به خود را ایجاد می‌کند. طبیعتاً در مناطق مرتفع و صخره‌ای، قبور سنگی تعدد بیشتری نسبت به دیگر مکان‌ها داشته است؛ بنابراین نظر، در فارس ساسانی سه عامل عمده در ایجاد نوع قبر مؤثر بوده است: ۱. رتبه‌ی اجتماعی فرد متوفی، ۲. اقلیت‌های مذهبی، ۳. شرایط اقلیمی. به دلیل این‌که این خطه خاستگاه شکل‌گیری و قدرت‌یابی ساسانیان بوده، قطعاً نسبت به دیگر نقاط امپراتوری امور تدفینی همخوانی بیشتری با ایدئولوژی‌های حکومتی

داشته است؛ از سوی دیگر هرچه از مرکز حکومت فاصله بگیریم با تدفین‌های متنوع‌تری مواجه هستیم (تصویر ۷).

در ارتباط با پراکندگی این تدفین‌ها در گستره‌ی امپراتوری، داده‌های متفاوتی گزارش شده است؛ به استثنای تراکم قبور صخره‌ای در استان فارس و گزارشات منتشر شده از استخوان‌دان‌های به دست آمده در آسیای مرکزی، انواع دیگر تدفین‌ها در سرتاسر امپراتوری به صورت پراکنده شناسایی و گزارش شده‌اند. به نظر می‌رسد، شیوه‌ی تدفین با استودان در غرب امپراتوری رواج چندانی نداشته است. در هر صورت انجام بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی گسترده‌تر، اطلاعات بیشتری در زمینه‌ی سنت‌ها و آداب تدفینی دوره‌ی ساسانی آشکار می‌سازد.

پی‌نوشت

- ۱- منظور از قبور صخره‌ای، درواقع استودان‌هایی است که به اشکال مختلف برای تدفین استخوان‌های متوفی از سنگ‌های یکپارچه ایجاد شده یا به طرق دیگر در صخره‌ها تراشیده شده‌اند.
- ۲- لازم به ذکر است، براساس کتب مذهبی، عرضه‌داشت جسد در هوای باز، تنها شیوه‌ی تدفین قابل قبول بود و برای تمام معتقدان به آیین زرتشت اجباری تلقی شده بود، اما شیوه‌ی حفاظت از استخوان‌ها و نوع استودان، کاملاً اختیاری بود (Farjamirad, 2015b: 150).
- ۳- برای مطالعات بیشتر درباره‌ی کتیبه‌های تدفینی ر. ک. به:
- آموزگار، ژاله، ۱۳۸۱، «گلی بر مزاری: مزارنوشته‌ی نویافته‌ای به پهلوی ساسانی از کازرون»، نامه‌ی ایران باستان، سال دوم، شماره‌ی اول، صص: ۶۳-۶۹.
- نصراله‌زاده، سیروس، ۱۳۸۵، «کتیبه‌های پهلوی کازرون، تهران: کازرونیه».
- نصراله‌زاده، سیروس و شیخ‌الحکمایی، عمادالدین، ۱۳۹۱، «گورنوشته‌ی پهلوی سنگ‌زین (کازرون ۱۶)»، نامه‌ی فرهنگستان، ویژه‌نامه‌ی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی ۱، صص: ۶۷-۷۴.

-Frye, R. N., 1970, "Funerary inscriptions in Pahlavi from Fars", in: M. Boyce & I. Gershevitch (ed.), *W.B.Henning Memorial Volume*, 152-156. London: Lund Humphries.

-Tafazzoli, A., 1991, "L'inscription funéraire de Kāzerun II (Parišān)", *Studia Iranica* 20 (2): 197-202.

-Tafazzoli, A., 1994-5, "Two Funerary Inscriptions in Cursive Pahlavi from Fars", *Orientalia Suecana* 43-44: 177-182.

-Tafazzoli, A. & Sheikh-al-Hokamayi, E., 1994, "The Pahlavi funerary inscription from Mashtān (Kāzerun III)", *Archaeologische Mitteilungen aus Iran* 27: 265-267.

4- Honorius

۵- این قبور از جنوب شرق بهبهان شناسایی شده‌اند. تاریخ‌گذاری آن‌ها قطعی نیست و احتمالاً از دوره‌ی هخامنشی تا ساسانی ایجاد شده‌اند (Kleiss, 1978: 89).

۶- به احتمال بسیار این نوع قبور، استودان‌های جوامع زرتشتی بوده است. باتوجه به این‌که احتمالاً این جوامع در دوران اسلامی در سیراف می‌زیستند، وجود سازه‌های ساسانی در محوطه نیز نشان می‌دهد که اکثر قبور مربوط به دوره‌ی ساسانی می‌باشند (Whitehouse, 1972: 65).

۷- در هشت کیلومتری جنوب شهر باشت، استان کهگیلویه و بویراحمد.

۸- در طی کاوش‌های تل‌ملیان در سال ۱۹۷۶ م.، تدفین‌های پارسی و ساسانی به همراه چندین سکه به دست آمد. تدفین ساسانی این تپه، به صورت قبری چاله‌ای از یک مرد بالغ بود که به اواخر دوره‌ی ساسانی تاریخ‌گذاری شد. از اشیاء تدفینی می‌توان به: کاسه‌ای نقره‌ای، دسته‌ی آهنی چاقو، یک سگک مفرغی، قلاب مفرغی، دو عدد سنجاق سینه‌ی آهنی، تیغه‌های آهنی خنجر، اشاره کرد. در کنار این اشیاء آهنی و مفرغی، یک سکه‌ی نقره‌ی ساسانی نیز در این قبر قرار داشت که به دلیل شرایط نامناسب آن به سختی قابل شناسایی بود؛ اما باتوجه به نقوش پشت سکه تاریخ آن به ۵۳۶ الی ۶۲۸ م. پیشنهاد شده است. خصوصیات ذکر شده از این قبر، مشخص‌کننده‌ی مقام و ثروت فرد متوفی است (Balcer, 1978: 90-92).

۹- طبق کاوش‌های صورت‌گرفته در ویرانه‌های کاخ شاتور نیز قبوری شناسایی شد که به دوره‌ی پارسی یا اواسط قرن سوم میلادی تاریخ‌گذاری شدند و در میان آن‌ها یکی از قبور حاوی سکه‌ی شاپور اول بود (Boucharlat & Haerincq, 2011: 39).

۱۰- گوشواره‌های مفرغی-شیشه‌ای به دست آمده از این قبر مشابه با نمونه‌های گزارش شده از شمشیرغار بود که به دوره‌ی کوشانی-ساسانی (۳۰۰-۷۰۰ م.) منسوب شده بود (Shaffer & Hoffman, 1976: 134).

۱۱- این سنت تدفین در تمام ادوار یورگان تپه از جمله دوران پیش از تاریخی نیز در نوزی دیده شده است. مشخص است که این شیوه بر مبنای برخی باورهای قدیمی رواج یافته و با وجود تغییر و گسترش آداب مذهبی، هم‌چنان ادامه پیدا

کرده بود (Starr, 1939: 264).

۱۲- زمان عمده‌ی سکونت در این محوطه به دوره‌ی سامرا برمی‌گردد و پس از آن، اغلب به‌عنوان گورستان مورد استفاده قرار گرفته شده است. از میان قبور متعدد این محوطه مربوط به ادوار مختلف، تعداد ۳ قبر به دوره‌ی ساسانی تاریخ‌گذاری شده است (که یکی از آن‌ها به صورت خمره‌ای و دو تای دیگر به صورت چاله‌ای دفن شده‌اند)؛ علاوه بر آن‌ها دو قبر دیگر نیز وجود دارد که اشیاء داخل آن‌ها بر این مطلب اشاره دارد که آن‌ها نیز از نسلی مشترک هستند، ولی بقایای انسانی این قبور به نوعی نامشخص است (Kamada & Ohtsu, 1988: 135-149).

- 13- urn
- 14- Vaulted mud-brick graves
- 15- Baked-brick graves with pitched roof

۱۶- در قبر شماره ۵، دو قطعه شیشه‌ی قابل مقایسه با نمونه‌های به‌دست‌آمده از لایه‌های متقدم و اواسط دوره‌ی ساسانی کوخه، استقرار ساسانی کیش و تل ماهوز گزارش شده است؛ از قبر شماره ۸ نیز سکه‌ای نقره‌ای مربوط به شاپور اول (۲۷۰-۲۴۰ م.) به‌دست آمده؛ از قبر شماره ۱۵ نیز آمفوریایی بزرگ، دارای یک دسته با تزیین کنده به‌دست آمده است. این نمونه متعلق به گروهی از سفال‌های ساسانی می‌باشد که در سرتاسر خاور نزدیک گسترده بودند (Potts, 1996: 323-324).

۱۷- برای مطالعات بیشتر در حوزه‌ی گورهای سنگ‌چین جنوب شرق ایران ر. ک. به:

- خادمی بومی، مهیار، ۱۳۹۲، «بررسی چگونگی ساختار و پراکنش گورهای سنگ‌چین موجود در حوزه‌ی جنوب شرق ایران»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.

۱۸- روستایی از توابع شهرستان فسا.

۱۹- این انگشت با نگین عقیق سرخ دارای کاربری مهر است و کتیبه‌ای به خط پهلوی کتابی و علامتی به شکل خورشید شش پر دارد. این نوع کتابت که از قرن ششم میلادی به بعد یا به عبارتی از اواخر دوره‌ی ساسانی مرسوم می‌گردد (سورتیجی، ۱۳۹۰: ۸۶).

۲۰- در پژوهش حاضر، این نوع از تدفین شامل قبوری می‌شود که تخریب شده و ساختار مشخصی نداشته‌اند یا قبوری را دربر می‌گیرد که در گزارش‌های باستان‌شناسی به ساختارشان توجه و تأکید نشده و برای خواننده، ساختار قبور روشن و صریح نمی‌باشد.

۲۱- البته طبق مکاتبه با مارک آلتاویل، از همکاران تیم کاوش، به نظر می‌رسد این قبور، قبرهای چاله‌ای ساده‌ای بوده و هیچ شواهدی از آجر (baked bricks) در آن‌ها دیده نشده است. با این وجود، به دلیل فقدان شواهد کافی، این نوع تدفین در دسته‌ی اخیر قرار داده شد.

۲۲- حوالی حیره در مرکز عراق.

کتابنامه

- ترومپلمن، لئو، ۱۳۷۲، «قبور و آیین تدفین در دوره‌ی ساسانی»، ترجمه‌ی مولود شادکام، مجله‌ی *باستان‌شناسی و تاریخ*، سال هشتم، شماره‌ی اول، صص: ۳۷-۲۹.

- تفضلی، احمد، ۱۳۷۶، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، تهران: سخن.

- جعفری، محمدجواد، ۱۳۸۶، «گورهای کوه رحمت: مدارکی در زمینه‌ی شیوه‌های تدفین دوره‌های هخامنشی تا ساسانی در فارس»، مجله‌ی *باستان‌شناسی و تاریخ*، سال ۲۱، شماره‌ی ۲ و سال ۲۲، شماره‌ی ۱، شماره پیاپی ۴۲ و ۴۳، صص: ۶۷-۶۰.

- حیدرپور، آزاده، و رهبر، مهدی، ۱۳۸۸، «کشف یک برج خاموشی از دوره‌ی ساسانی در بندیان و بررسی سفال‌نوشته‌ی به‌دست‌آمده از آن»، فصلنامه‌ی *اثر*، شماره‌ی ۴۶، صص: ۲۴-۱۵.

- خسروزاده، علیرضا و عالی، ابوالفضل، ۱۳۸۴، «گزارش توصیفی فصل دوم بررسی و شناسایی شهرستان بردسیر»، *گزارش‌های باستان‌شناسی* (۴)، صص: ۱۵۹-۱۷۶.

- خسروزاده، علیرضا، ۱۳۸۶، «مروری بر گورهای سنگ‌چین جنوب شرق ایران»، نامه‌ی *پژوهشگاه*، شماره‌ی ۲۰ و ۲۱، صص: ۸۹-۱۰۴.

- سرفراز، علی اکبر و فیروزمندی، بهمن، ۱۳۸۸، *باستان‌شناسی و هنر دوران*

- تاریخی ماد، هخامنشی، اشکانی، ساسانی، تهران: مارلیک، چاپ پنجم.
- سورتیجی، سامان، ۱۳۹۰، «معرفی شیوه‌ی تدفینی از دوره‌ی ساسانی در قلعه کنگلو واقع در سوادکوه مازندران»، *مجله‌ی مطالعات باستان‌شناسی*، دوره‌ی ۳، شماره‌ی ۲، شماره‌ی پیاپی ۴، صص: ۷۷-۹۲.
- شیپمان، کلاوس، ۱۳۸۴، *میانی تاریخ ساسانیان*، ترجمه‌ی کیکاوس جهاننداری، تهران: نشر فروزان روز، چاپ اول.
- کریستنسن، آرتور، ۱۳۸۵، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه‌ی رشید یاسمی، تهران: صدای معاصر، چاپ پنجم.
- مولسون، تیا، ۹۱-۱۳۹۰، «شواهدی از عرضه‌داشت اموات در هوای آزاد از دو استخوان‌دان ساسانی مکشوف از بوشهر»، ترجمه‌ی مهدخت فرجامی‌راد، *پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس*، سال سوم و چهارم، شماره‌ی ششم و هفتم، صص: ۱۲۳-۱۳۳.
- میر فتاح، علی اصغر، ۱۳۶۷، «گورستان شغاب: عرضه‌داشت در هوای آزاد و دفن به شیوه‌ی استخوان‌دان»، *اثر*، صص: ۴۱-۶۱.
- نصراله‌زاده، سیروس، ۱۳۸۵، «کتیبه‌های پهلوی کازرون»، تهران: کازرونیه.
- نصراله‌زاده، سیروس، و جاوری، محسن، ۱۳۸۱، «مزارنوشته‌هایی نویافته به پهلوی ساسانی از چشمه‌ناز سمیرم»، *نامه‌ی ایران‌باستان*، سال دوم، شماره‌ی ۲، صص: ۷۱-۷۶.
- نصراله‌زاده، سیروس، و محمدی، همت، ۱۳۹۰، «گورنوشته‌ای دیگر از کازرون: کتیبه‌ی بُخنگ (کازرون ۱۵)»، *زبان‌شناخت*، سال دوم، شماره‌ی دوم، صص: ۵۹-۶۸.
- یارشاطر، احسان، ۱۳۸۹، *تاریخ ایران کمبریج از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان*، ترجمه‌ی حسن انوشه، جلد سوم، بخش دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

- Andersen, S.F. & Salman, M. I., 2006, "The Tylos Period burials in Bahrain", *Proceedings of the Seminar for Arabian Studies* 36: 111-124.

- Andersen, S.F., 2007, *The Tylos Period Burials in Bahrain*, Vol. 1. The Glass and Pottery Vessels, Denmark: Aarhus University Press.

- Balcer, J. M., 1978, "Excavations at Tal-i Malyan: Part 2, Parthian and Sasanian Coins and Burials (1976)", *Iran* 16: 86-92.

- Bivar, A. D. H., 1970, "Appendix: The Sasanian Coin from Qūmis", *The Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland* 2: 156-158.

- Boucharlat, R., 1991, "Pratiques funéraires à l'époque Sassanide dans le sud de l'Iran", In: *Histoire et cultes de l'Asie centrale préislamique*, P. Bernard & F. Grenet (eds.), Paris: 71-78.

- Boucharlat, R., & Haerinck, E., 2011, *Tombes d'époque parthe (Chantiers de la Ville des Artisans)*, *Mémoires de la Délégation Archéologique en Iran*, Tome 35, Mission de Susiane, Brill.

- Burney, Ch., 1970, "Excavations at Haftavan Tepe 1968: First Preliminary Report", *Iran* 8: 157-173.

- Burney, Ch., 1973, "Excavations at Haftavan Tepe 1971: Third Preliminary Report", *Iran* 11: 153-172.
- Cavallero, M., 1966, "The Excavations at Choche (the presumed Ctesiphon) Area 2", *Mesopotamia* 1: 63-81.
- Cavallero, M., 1967, "The Excavations at Choche - Area 2", *Mesopotamia* 2: 48-56.
- Cereti, C. G. & Gondet, S., 2015, "The Funerary Landscape between Naqsh-e Rostam and Estakhr (Persepolis Region). Discovery of a New Group of Late Sasanian Inscribed Rock-Cut Niches", *Iranica Antiqua* 50: 367- 403.
- Ehrich, R. W., 1939, "Appendix E: The Later Cultures at Yorgan Tepa", In: *Nuzi*, R. Starr (ed.), Vol. 1: 545-569.
- Farjamirad, M., 2015a, "Do Gur-e Dopa: The Sasanian Twin Pillar Ossuaries at Shoush Village, Kohgiluyeh va Boyer Ahmad (Iran)", *Iranica Antiqua* 50: 357-365.
- Farjamirad, M., 2015b, "Influence of Social Class Division on the Sasanian Burial Rituals (224-650 A.D.)", *Broadening Horizons 4: A Conference of young researchers working in the Ancient near East, Egypt and Central Asia*, University of Torino, October 2011, G. Affanni et al. (eds.), *British Archaeological Reports, BAR International Series*: 149-153.
- Ghirshman, R., 1971, *Bichâpour*. Vol. I, Paris: Librairie Orientaliste Paul Geuthner.
- Gibson, G., 1981, *Uch Tepe I, Tell Razuk, Tell Ahmed al-Mughir, Tell Ajamat*, Chicago.
- Golding, M., 1984, "Artefacts from Later Pre-Islamic Occupation in eastern Arabia", *Atlat* 8: 165-169.
- Grenet, F., 1984, *Les pratiques funéraires dans l'Asie centrale préislamique, de la conquête grecque à l'islamisation*, Paris.
- Grenet, F., 1990, "Burial II: Remnants of Burial Practices in Ancient Iran", *Encyclopaedia Iranica* 4: 559-561.
- Grenet, F. & Khasanov, M., 2009, "The Ossuary from Sangyr-tepe (Southern Sogdiana): Evidence of the Chionite Invasions", *Journal of Inner Asian Art & Archaeology* 4: 69-81.
- Gropp, G., 1969, "Vier Ostodan-Inschriften bei Estachr", In: *Altiranische Funde und Forschungen*, W. Hinz (ed.), Berlin, 229-263.
- Gropp, G. & Nadjmabadi, S., 1970, "Bericht über eine Reise in West- und Sudiran", *Archaeologische Mitteilungen Iran* 3: 173-230.
- Hansman, J. & Stronach, D., 1970, "A Sasanian Repository at Shahr-I Qūmis", *Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland* 2: 142- 155.
- Hoffmann, G., 1880, *Auszüge Aus Syrischen Akten Persischer Märtyrer*, Leipzig.
- Huff, D., 1988, "Zum problem zoroastrischer Grabanlagen in Fars. I. Gräber", *Archaeologische Mitteilungen aus Iran* 21: 145-176, Pls 44-55.
- Huff, D., 1991, "Zoroastrisch-Sasanidische Grabanlagen in Fars", In: *Gulf-Archaeology, Mesopotamia, Iran, Kuwait, Bahrain, United Arab Emirates and Oman*, K. Schippmann, A. Herling & J.-F. Salles (eds.), *Internationale Archäologie* 6: 89-94.

- Huff, D., 1992, "Zum Problem Zoroastrischer Grabanlagen in Fars II. Das Säulenmonument von Pengan", *Archaeologische Mitteilungen aus Iran* 25: 207-217, Pl.48-51.
- Huff, D., 1998, "Fire altars and astodans", In: *The Art and Archaeology of Ancient Persia, New Light on the Parthian and Sasanian Empires*, V. Sarkhosh Curtis, R. Hillenbrand and J.M. Rogers (ed.), 74-83, pls VIII-X. London.
- Huff, D., 2004, "Archaeological Evidence of Zoroastrian Funerary Practices", In: *Zoroastrian Rituals in Context*, M. Stausberg (ed.), Leiden: 593-630.
- Jasim, A. K., Hamza, H. A. & Altaweel, M. R., 2006, "Tell Abu Shijar, near Aqar Quf: Summary of Excavations", *Akkadica* 127: 155-166.
- Kästner J.-M., 1987, "Circular tomb SH 100", In: *Shimal 1985/1986. Excavations of the German Archaeological Mission in Ras Al-Khaimah, U.A.E. A Preliminary Report*, B. Vogt and U. Franke-Vogt (eds.), Dietrich Reimer Verlag, 45-48, figs 29-30.
- Kamada, H. & Ohtsu, T., 1988, "Report on the Excavations at Songor A, Isin-Larsa, Sasanian and Islamic Graves", *Al-Rafidan* 9: 135-172.
- Kennet, D., 2007, "The decline of eastern Arabia in the Sasanian Period", *Arabian Archaeology and Epigraphy* 18: 86-122.
- Kleiss, W., 1976, "Beobachtungen in der Umgebung von Persepolis und Naqš-i Rostam", *Archaeologische Mitteilungen aus Iran* 9: 131-150, pl. 38-40.
- Kleiss, W., 1978, "Felsgräber südöstlich Behbahan", *Archaeologische Mitteilungen aus Iran* 11: 87-89.
- Kutterer, A., Jasim, S.A. & Yousif, E., 2015, "Buried far from home: Sasanian graves at Jebel al-Emeilah (Sharjah, UAE)", *Arabian archaeology and epigraphy* 26: 43-54.
- Mouton, M., 2008, *La péninsule d'Oman de la fin de l'Age du fer au début de la période Sassanide*, Society for Arabian Studies Monographs n°6, BAR International Series 1776, Archaeopress, oxford.
- Negro Ponzi, M., 1972, "Glassware from Abu Skhair (Central Iraq)", *Mesopotamia* 7: 215-237.
- Potts, D., 1996, "A re-examination of the late period graves at Yorgan Tepe (Nuzi)", In: Owen D.I., Wilhelm G., (eds.), *The Richard F.S. Starr memorial volume*, Bethesda: 319-334.
- Potts, D., 1997, "Late Sasanian Armament from Southern Arabia", *Electrum* 1: 127-136.
- Pugachenkova, G. A., (1994), "The Form and Style of Sogdian Ossuaries", *Bulletin of the Asia Institute, New Series*, Vol. 8, the Archaeology and Art of Central Asia Studies from the Former Soviet Union: 227-243.
- Reade, J. E., 1973, "Tell Taya (1972-73): Summary Report", *Iraq* 35 (2): 155-187.
- Roaf, M., 1984, "Excavations at Tell Mohammed 'Arab in the Eski Mosul Dam Salvage Project", *Iraq* 46 (2): 141-156.
- Shaffer, J. G. & Hoffman, M. A., 1976, "Kinship and Burial among Kushano-Sasanians: A Preliminary Assessment", *East and West* 26 (1/2): 133-152.

- Simpson, St. J. & Molleson, Th., 2014, "Old Bones Overturned: New Evidence for Funerary Practices from the Sasanian Empire", In: *Regarding the Dead: Human Remains in the British Museum*, Fletcher, A., Antoine, D. and Hill. J. D. (eds.), British Museum Press.
- Starr, R., 1939, *Nuzi: report on the excavations at Yorgan Tapa near Kirkuk, Iraq*, Vol. 1: Text, Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press.
- Starr, R., 1937, *Nuzi: report on the excavations at Yorgan Tapa near Kirkuk, Iraq*, Vol. 2: Plates and Plan, Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press.
- Stein, A., 1936, "An archaeological tour in the ancient Persis", *Iraq* 3, Part 2: 111-225.
- Stronach, D., 1966, "The Kūh-i-Shahrak Fire Altar", *Journal of Near Eastern Studies* 25 (4): 217-227.
- Stronach, D., 1968, "Tepe Nush-i-Jan and Shahr-i-Komis", *Iran* 6: 162.
- Tofghian, H., Khademi Nadooshan, F. & Mousavi, M., 2011, "Sasanians in the Persian Gulf According to Archaeological Data", *Sasanika Archaeology* 4: 1-5.
- Trümpelmann, L., 1984, "Sasanian Graves and Burial Customs", In: *Arabie Orientale, Mésopotamie et Iran méridional de l'Age du Fer au début de la période Islamique. Éditions Recherche sur les civilisations*, Paris: 318-329.
- Vanden Berghe, L., 1953, "Monuments récemment découverts en Iran méridional", *Bibliotheca Orientalis* 10: 5-8.
- Vanden Berghe, L., 1968, *A la découverte des civilisations de l'Iran ancien: Textes et documents*, Brussels.
- Vanden Berghe, L., 1970, "Luristan: Prospections archeologiques dans la region de Badr", *Archeologia* 36: 10-21.
- Vanden Berghe, L., 1972, "Recherches archéologiques, dans le Luristan", *Iranica Antiqua* 9: 1-48.
- Vanden Berghe, L., 1984, "L'autel du feu de Qanat-I Bagh", In: *Orientalia J. Duchesne-Guillemain Emerito Oblata, Acta Iranica* 23, Leiden: 511-518, pl. 60-64.
- Whitcomb, Donald S., 1985, *Before the Roses and the Nightingales, Excavations at Qasr-i Abu Nasr, Old Shiraz*, New York: The Metropolitan Museum of Art.
- Whitehouse, D., 1972, "Excavations at Siraf: Fifth Interim Report", *Iran* 10: 63-88.
- Zarins J., al-Mughannam A.S. & Kamal, M., 1984, "Excavations at Dhahran South – the tumuli field (208-92), 1403 AH/1983. A Preliminary Report", *Atlal* 8: 25-54.